

نیم‌نگاهی به خاطرات خودنوشته علی امینی مجدی برکشیده ناکام امریکا!

■ **محمدرضا کائینی**



اثری که هم‌اینگ در باب آن سخن می‌رود، جمع شده خاطرات منتشره از علی امینی مجدی در «کیهان لندن» است که در واپسین ماه‌های حیات وی به نگارش در آمد.

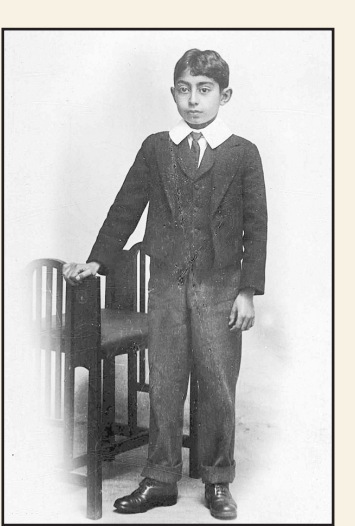
این مجموعه، نخست

در دهه ۷۰ و به همت یعقوب توکلی، پژوهشگر تاریخ معاصر، از سوی انتشارات سوره مهر نشر یافت و در سال‌های اخیر بازنشر شده است. ناشر

در دیباچه این اثر، انگیزه خویش را در انتشار آن به شرح ذیل بازنمایانده است:

«دفتر ادبیات انقلاب اسلامی با این هدف که بتواند گوشه‌هایی از ناگفته‌های انقلاب اسلامی را بازگو کند، دست به انتشار خاطرات اشخاص مختلف زد. اگر چه سعی بر آن داشته و دارد تا آنچه منتشر می‌کند، تولیداتی تازه و نو باشد، اما اگر نوشته تا زمانی باید که با هدف اصلی دفتر مرتبط باشد، یا آغوشی باز در جهت نشر آن همت می‌گمard.
خاطرات علی امینی –از بازماندگان دودمان قاجار که در دوره پهلوی نیز به مقام نخست‌وزیری رسید – یکی از همان کتاب‌هاست. امینی این نوشته‌ها را برای روزنامه کیهان لندن نوشت و چندی پس از آن مرد. فرصت پیگیری بسیاری از گفته‌هایش را نیافتیم. او در این خاطرات چنان از خود سخن گفته است که هرگز اشتباهی مرتکب نشده و خطایی نکرده است! جا دارد خواننده گرامی این کتاب را با تعمق و تفکر بیشتری مطالعه و تاریخ چند ساله حضور امینی در عرصه سیاست ایران را از سار کتب تاریخی نیز بررسی کند.»

علی امینی نیز در مقدمه خویش بر خاطراتش، از چند و چون وقایع‌نگاری خود و نیز سب‌هایی آن به کیهان لندن چنین آورده است: ««قای دکتر رویداد پیرداد، امید آنکه تاریخ پژوهان دیدند، خواستند قسمت‌هایی از آن را برای انتشار به روزنامه کیهان بدهم، اما بعد دیدم کار مشکل و ظریفی است. اولاً به مناسبت وضع خاصی که



علی امینی مجدی در دوران کودکی

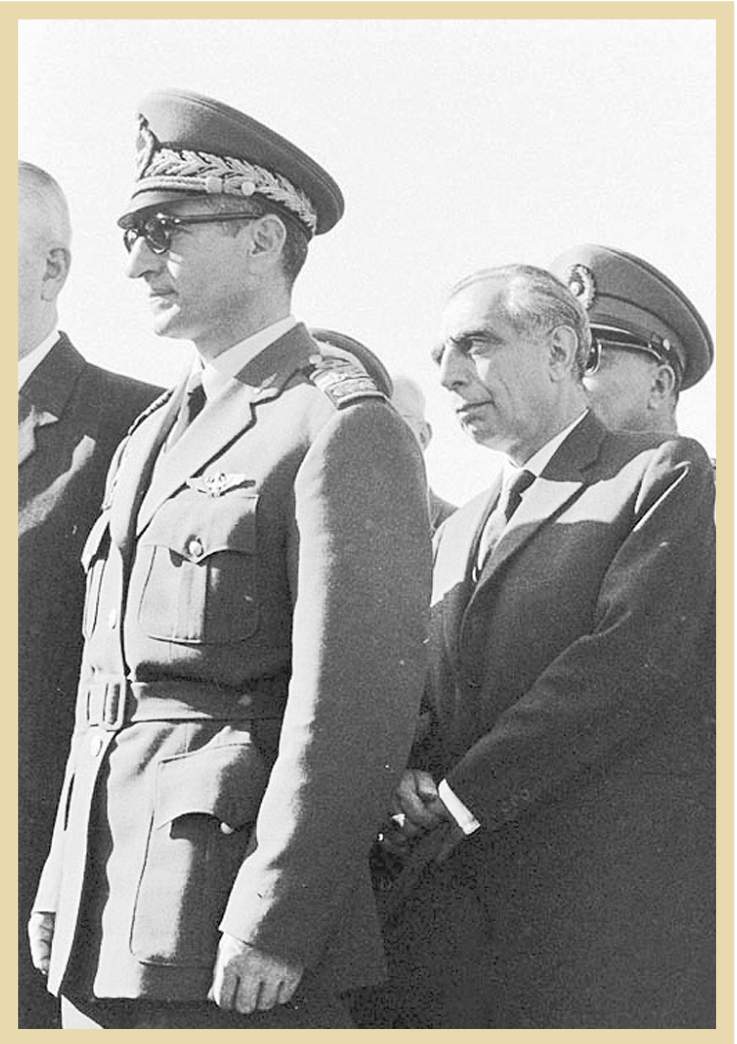
خوانندگان کیهان [لندن] دارند و هر یک به علتی در غربت و دوری از وطن به سر می‌برند، باید تعدادی از وقایع را انتخاب کنم که مفید به نقل تجربه‌های معین است. مخصوصاً برای نسل جوان که امیدها و آرزوهای دارند تا در سرنوشت کشور خود مؤثر باشند. ثانیاً هر واقعه را خلاصه کنم و بیشتر لطیفه‌ها را بنویسم تا صفحات روزنامه تبدیل به کتاب نشود و در حوصله خواننده بگنجد. به نظر من کسی که خاطرات می‌نویسد، باید این چند سؤال را پاسخ دهد: من کیستم؟ از کجا آمده‌ام؟ چه وقایعی را دیدم؟ در چه وقایعی شرکت داشتم؟ آنهایی را که دیدم، چگونه دیدم؟ در آنها که شرکت داشتم، چگونه شرکت داشتم؟ و چرا؟ این خاطرات را در ایران و سال‌های پیش از انقلاب اسلامی با استناد به یادداشت‌های خصوصی چندین ساله و مجموعه اسنادی که در دسترس بود نوشته بودم که در تهران ماند و از دست رفت. در اینچاز دو سه سال پیش دوباره شروع به نوشتن کردم، ولی متأسفانه نه آن انبوه یادداشت‌ها را در اختیار دارم، نه اسناد لازم را. ناچار بیشتر با کمک حافظه می‌نویسم که نظم و دقت مطلوب را بنیاد از آن انتظار داشت. مهم‌ترین مطلب را در این مقدمه ناگفته نگذارم که آنچه می‌نویسم چه درباره افراد و چه درباره مشاهدات یا وقایعی که در آنها شرکت کرده‌ام، نظر شخصی‌ام است. ممکن است درباره بسیاری از افراد و حوادثی که می‌نویسم، تاریخ طور دیگری قضاوت کند یا محققى خلاف آن را بگوید، اما من مثل هر خاطرات‌نویس دیگری افراد و حوادث را از دریچه چشم خودم و با علم و اطلاع خود دیدم. سعی کرده‌ام جانب انصاف را رعایت کنم، اما در هر موردی هر محقق منصفی با دقت در اسناد و مدارک خلاف آن را نشان داد که من نشان داده‌ام، حق با محقق است!«

■ **شاهد توحیدی**

روزهای اکنون، تداعی گر سالروز سفر محمدرضا پهلوی و فرح دیبا به امریکا، برای متقاعد کردن سران این کشور به کنار گذاردن علی امینی مجدی از نخست‌وزیری است. به واقع شاه پس از یک دوره رنج تحمیل شده از سوی امریکایی‌ها بود – که نهایتاً برای حفظ سلطنت او صورت گرفت – سعی کرد تا با قانع کردن جان اف کندی در محول کردن اجزای خواسته‌های امریکا به مقام سلطنت، خود را از مزاحمت‌های امریکا خلاص کند. مقال بی‌آمده سعی دارد تا با استناد به پاره‌ای از تحلیل‌های تاریخ پژوهان، به خواننشی مجدد از این رویداد پیرداد، امید آنکه تاریخ پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **محمدرضا پهلوی، ملول از بی‌محلی‌های امینی**
پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و حاکمیت مطلق فضای بیسی بر سپهر سیاسی ایران، دولت امریکا در یافت که تداوم این شرایط، نهایتاً به یک انقلاب منتهی خواهد شد! هم از این روی رئیس‌جمهور وقت امریکا، تلاش کرد تا با روی کار آوردن یک دولت کاملاً وابسته به این کشور در ایران و انجام مجموعه‌ای از رقم‌ها و اصلاحات، از وقوع این رویداد جلوگیری و بقای سلطنت پهلوی را به‌عنوان اصلی‌ترین پایگاه امریکادر منطقه، تضمین کند. این سیاست، نهایتاً به گزینش علی امینی مجدی به نخست‌وزیری منتهی گشت، چه‌راهی که دارای پیوندهای درین و محکم با مقامات ایالات متحده امریکا بود. دوران صدارت امینی، اما با چالش‌هایی برای شاه همراه بود که گزارش از آن، در تحلیل محمد توحیدی جافی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران آمده است: «محمدرضا پهلوی با توجه به فضای ایجادشده در داخل و فشارهای امریکا، سرانجام امینی را برای پذیرش مسئولیت نخست‌وزیری به دربار فراخواند و درحالی‌که او را به پذیرش نخست‌وزیری دعوت می‌کرد، در همان حال چگونگی برکناری وی را در دل می‌پروراند! علی امینی می‌دانست که محمدرضا پهلوی، قلباً با نخست‌وزیری وی مخالف است و از تبدیل وی به مصدقِ دیگر می‌هرسد،



علل و زمینه‌های کنار گذاشتن علی امینی از نخست‌وزیری در آینه روایت‌ها و تحلیل‌ها

نخست‌وزیر منتخب امریکا شاه را بیکار کرده بود!

بنابراین به گفته خود وی می‌کوشید با وجود تأکید بر استقلال رأی، پیشبردد اصلاحات موردنظر امریکا و نیز از تباطی گرفتن با روحانیون و نیز پیشبرد اصلاحات ارضی، از ترس شاه نیز بکاهد. با این همه امینی، با اقدامات به ظاهر اصلاحی خود از جمله: اصلاحات ارضی وادار کردن شاه به انحلال مجلسین، اعلام آزادی تشکیل اجتماعات، آزادی عمل دادن به جبهه ملی برای فعالیت مجدد و نیز تشکیل میتینگ در میدان جلالیه، دستگیری عده‌ای از امرای ارتش به بهانه سوءاستفاده از اموال عمومی، تحت تعقیب قرار دادن برخی رجال مشهور همچون؛ ابوالحسن انبتهاج، رئیس سازمان برنامه و بودجه، سیدهد حسین آژموده، قاضی دادگاه مصدق و نیز تعقیب قضایی دکتر اقبال از وفادارترین تنگبان سبسی به دربار، عملاً بر هراس محمدرضا پهلوی افزود! اصلاحات ارضی نیز که توسط حسن ارستنجانی، وزیر کشاورزی دولت امینی، با شدت و

حدت بسیار دنبال می‌شد، طبیعتاً نارضایتی زمین‌داران بزرگ را نیز به همراه داشت. با وجود حمایت‌های جدی امریکادر جمله افزایش تولید نفت ایران توسط کنسرسیوم برای تأمین مخارج اصلاحات ارضی و محدود کردن فروش اسلحه به ایران برای هموار کردن هزینه‌های اصلاحات امینی، حساسیت شاه برانگیخته شد. محمدرضا پهلوی به‌تدریج در یافت که برای برکناری دکتر امینی، باید به همان منبع قدرت او، یعنی امریکایی‌ها، متوسل گردد. از سوی دیگر علی امینی برای پیشبرد اهداف و برنامه‌های اصلاحی خود، نیاز به وام‌های خارجی و درآمدهای دیگر داشت که با وجود سفر به اروپا و تلاش‌های بسیار، جز در موارد اندکی در تأمین وام‌های خارجی، ناموفق بود و این مشکل برنامه‌های اصلاحی وی را به چالش جدی کشید و پهناهای لازم را برای دربار، به منظور زمینه‌سازی جهت برکناری وی فراهم آورد. محمدرضا پهلوی به درستی می‌دانست که موفقیت اصلاحات علی امینی، روند کاهش قدرت وی و تثبیت قدرت امینی و طرفداران تقویت قانون اساسی را، به زیان اقتدار وی به همراه خواهد داشت. از سوی دیگر پهلوی دوم بر آن بود که هر گونه اتفاق مثبتی که در مملکت رخ می‌دهد، به نام پادشاه کشور باشد، درحالی‌که علی امینی با عدم دعوت از محمدرضا پهلوی در مراسم و افتتاح طرح‌های

او را به‌عنوان بدیل امریکایی‌ها برای شاه در مسیر انجام اصلاحات می‌شناسند و عده‌ای دیگر، بر این باورند که ظهور امینی، محرکی برای شاه در دست زدن به اصلاحات موردنظر ایالات متحده به شمار می‌رفت، امری که نهایتاً نیز رخ داد. توضیحات زهره صالحی شیواوشانی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، دراین‌باره به قرار ذیل است: «درحقیقت، علی امینی برای اجرای برنامه‌های مورد نظر امریکا انتخاب شده بود که مهم‌ترین آنها، اصلاحات ارضی بود. جان فوران می‌نویسد: «جان اف کندی، رئیس‌جمهور وقت امریکا، از خارج قشمار می‌آورد تا شاه دکنتر علی امینی، منتقد لیبرال رژیم را به نخست‌وزیری برگمارد و برنامه اصلاحات ارضی را به اجرا گذارد.» رئیس برنامه ۱۴ ماده‌ای دولت امینی، عبارت بود از: تعقیب سوءاستفاده‌کنندگان از اصلاحات ارضی و تحدید مالکیت‌های بزرگ و پایین آوردن قیمت‌ها و تقلیل هزینه زندگی! مقایسه برنامه دولت امینی در ایران با برنامه دولت کندی در امریکا لاتین، آشکار می‌کند برنامه‌های کندی در ایران، همان نسخه‌ای بود که برای کشورهای امریکای لاتین پیچیده شده بود، اما این برنامه در ایران، نتیجه عکس به دنبال داشت! چون کندی مطالعه و شناخت درستی از نفوذ جایگاه طبقات اجتماعی، به‌خصوص روحانیان در ایران نداشت، رسانه‌های امریکایی از برنامه‌های در حال اجرا در ایران، تعریف و تمجید می‌کردند. روزنامه «واشنگتن پست» در سرمقاله خود در تاریخ ۲۰ دى ۱۳۴۰، با بحث و بررسی پیرامون برنامه اصلاحات ارضی در ایران پرداخت و آن را مورد ستایش و تمجید قرار داد. اصلاحات موردنظر، سه هدف اصلی را دنبال می‌کرد: محدود کردن قدرت زمین‌داران بزرگ، پوستن نسق‌داران به جمع مالکان اراضی و فروپاشی ساز و کارهای قدیمی جامعه روستایی از طریق تحمیل سرمایه‌داری، اما کم‌کم اعتراض‌ها علیه امینی شروع شد. او اختیارات زیادی از شاه گرفته بود که انحلال مجلس بیستم، مهم‌ترین آنها بود. او سیدهد تیمسور بختیار اولین رئیس‌سلاوک را بر کنار کرد، سانسور مطبوعات را کاهش داد، از فشار سیاسی و اختناق حاکم کاست و به نجبگان و جریان‌های سیاسی سال‌های پیش اجازه فعالیت داد. با این همه بسیاری از زمین‌داران، از اصلاحات وی نارضی بودند. محمدرضا پهلوی هم که دل خوشی از امینی نداشت، سعی کرد وجهه او را نزد امریکایی‌ها خراب کند! به علاوه جبهه ملی نیز، با کابینه امینی مخالف بود. این مخالفت‌ها، شاه را بر سر دواهی قرار داد. محسن میلانی می‌نویسد: «شاه در وسط عرصه تبادل آتش میان نیروهای طرفدار و مخالف اصلاحات، قرار داشت و نتوانب یکی از این دو گزینه بود. حذر از خسارت‌های ممکن با

کنار زدن امینی با تشکیل ائتلافی جدید و تداوم اصلاحات» محمدرضا پهلوی اطمینان داشت دولت امریکا از بین تداوم اصلاحات با عزل امینی، مورد اول را خواهد پذیرفت، بنابراین مصمم به تداوم اصلاحات بدون اجسرتی ششد. در خلال این تنش میان امینی و شاه، جستر باولتر مشاور کندی، به تهران آمد. در این سفر، باولتر با امینی و محمدرضا پهلوی ملاقات‌هایی کرد. در نهایت، شاه نتوانست در دو دیدار با باولتر، موقوفات او را جلب کند. این سفر برای محمدرضا پهلوی موفقیتی نسبی دربر داشت. محمدرضا پهلوی تلاش کرد به رهبران کاخ سفید بفهماند که تنها اوست که می‌تواند اصلاحات موردنظر آنها را به فرجام برساند و حمایت آنها از امینی، بی‌فایده است! سرانجام در فروردین ۱۳۴۱، شاه مصمم به مسافرت به واشنگتن و دیدار با کندی را گرفت. در نهایت، همکاری شاه و کندی تحت عنوان انقلاب سفید، نقطه پایان دولت امینی بود. روند گست در نهایت باعث شد محمدرضا پهلوی علی امینی را به عنوان نخست‌وزیر انتخاب کند، تا او سخنان بخشی از اصلاحات را به‌دست بگیرد. تلاش برای ارتباط با مخالفان وضع موجود، یکی از اقداماتی بود که امینی در اولین هفته‌های انتخاب‌شدنش به‌عنوان نخست‌وزیر، در انجام داد. براین اساس او سعی کرد با اعضای جبهه ملی، دانشجویان و روحانیون، ارتباط برقرار کرده و خود را حامی اصلاحات نشان دهد. در این ارتباط امینی چند هفته بعد از انتخاب به‌عنوان نخست‌وزیر، در مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی – که بخش قابل توجهی از دانشجویان آن نزدیک به جبهه ملی بودند- حاضر شد و سعی کرد تا آنها را بتاب برقرار کند. در این جلسه هر چند اجازه دادن به فعالیت‌های آزاد دانشجویی، نظر جوانان حاضر در جلسه را جلب کند، با این دانشجویان حضور او را عقد قرار داد با آنچه را که مشاهده و نوشتی که او در عقد قرار داد جمع‌شده در دولت زاهدی است، اعتراض کردند. در واقع دانشجویان به امینی، به‌عنوان فردی که منابع نفتی را در اختیار بیگانگان قرار داده بود، می‌نگرستند. بررسی روابط دانشجویان وامینی نشان می‌دهد که این مناسبات، همواره تحت تأثیر نقش امینی در دولت بعد از کودتا قرار داشته است، به‌طوری‌که دانشجویان او را فردی که در تثبیت دیکتاتوری محمدرضا شاه‌نقش مؤثری داشته است، می‌نگرستند. خود امینی نیز نه‌تنها تلاش جدی برای بهبود روابط با دانشجویان نکرد، بلکه با دست‌ورانی که بعضاً برای برخورد با منتقدان می‌داد، بیش از گذشته چهره خود را در بین دانشجویان مخدوش کرد! البته در این بین باید به تأکیدت شاه نیز در برخورد تندتر با دانشجویان اشاره کرد. به عنوان مثال بعد از برگراری یکی از جمع‌تات، این خود شاه بود که امینی را تحت فشار قرار داد تا آنچه را دیکتالیسم می‌خواند، بر خورد کند. در مجموع بررسی روابط دانشجویان و امینی نشان می‌دهد هیچ‌کدام به یکدیگر اعتمادی نداشتند و تمام اقدامات یکدیگر را منفی برداشت می‌کرد و همین مسئله بر تشدید اختلافات آنها دامن می‌زد.»

عاریخ

کفت وگرم ۸۸۴۹۸۴۲۷

علی امینی در کنار محمدرضا پهلوی در حاشیه یکی از بازدیدها در دوران نخست‌وزیری

د

امینی انتخاب دولت جان اف کندی، برای تحقق منویات خویش در ایران بود. با این همه، جای این پرسش باقی است که نهایتاً امریکایی‌ها از چه روی، به این متحد معتمد خویش پشت کردند و او را در برابر محمدرضا پهلوی تنها گذاردند؟ پاسخ این پرسش را باید در ناتوانی امینی و دولتش، در برانگیختن حداقلی از حمایت اجتماعی جست‌وجو کرد.

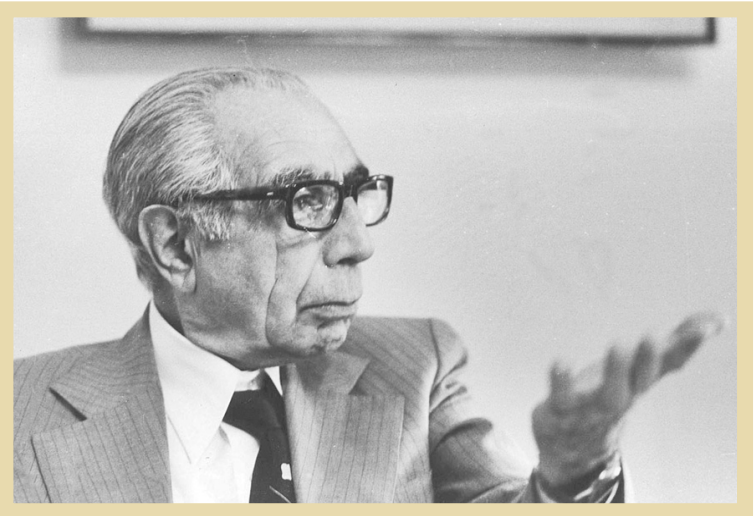
شاه را بیکار کرده بود! محمدرضا پهلوی علناً از بی‌محلی و از اینکه نامش در بازگشایی طرح‌ها و سخنرانی‌ها برده نمی‌شد، همواره از امینی گلّه می‌کرد. شاه در موضوع ترمیم کابینه، از جمله ورود علم به دولت و بودجه‌وزارت جنگ نیز، با علی امینی به‌مشکل جدی بر خورد. با این حال وی برای کنار گذاشتن امینی، به جلب نظر امریکایی‌ها تلاش کرد. برای سفر به امریکا با ملاقات با امینی به تهران آمده بود– برای سفر به امریکا با ملاقات با کندی جلب نماید. در ملاقات با کندی، محمدرضا پهلوی خود برچم اصلاح‌طلبی را به‌دست گرفت و به امریکایی‌ها قولداد که وی تمام خواسته‌های اصلاحی مدنظر امریکا را در ایران رهبری کند. بعدها نیز شاه عملاً با گنجاندن نظرات کندی در اصول شش‌گانه انقلاب سفید، وفاداری خود را به توافق انجام‌شده با امریکایی‌ها به اثبات رساند. در این میان شکست‌های اقتصادی و سیاسی امینی نیز، در تغییر نظر کندی و گرایش به محمدرضا پهلوی، مؤثر واقع شد. شاه حتی کوشید با گروه‌های مخالف نیز، ارتباط برقرار نماید و خود را با یکی از انتقادات مهم مخالفان؛ یعنی تخطئه انحلال مجلس – تعطیل که نماد برقراری مردم‌سالاری بود– و با نظر و فشار علی امینی اتفاق افتاده بود، موافق نشان دهد. کم‌کم با بازگشت نظر امریکایی‌ها از امینی – که در پی شکست‌های اقتصادی و سیاسی‌اش حاصل شده بود– محمدرضا پهلوی فضا را برای برکناری وی مناسب دید. علی امینی نیز سرانجام در ۲۵ و ۱۳۴۱ش، استعفا کرد تا از میزان حمایت امریکایی‌ها از مواضعش نیز آگاه شود! اما امریکا با حمایت از شاه، هیچ واکنش منفی‌ای از خود نشان نداد و حتی جانسون نیز که برای حل اختلافات از سوی کندی به تهران آمده بود، به نفع محمدرضا پهلوی رأی داد و به این ترتیب علی امینی پس از ۱۴ ماه نخست‌وزیری، برای همیشه از صحنه سیاسی ایران کنار رفت!»

■ **امینی و حسرت ماندگار در یافتت و۰۰میلیون دلاری!**
آنچه در فوق بدان اشارت رفت، طرحی کلی از ماجرای آمد و رفت امینی بود. با این همه در باب علل بر کشیدن این نخست‌وزیر ۱۴ ماهه، گمانه‌ها متفاوت است. برخی در داستانی که در فصول پیشین بدان اشارت رفت، دانستیم که امینی انتخاب دولت جان اف کندی، برای تحقق منویات خویش در ایران بود. با این همه، جای این پرسش باقی است که نهایتاً امریکایی‌ها از چه روی، به این متحد معتمد خویش پشت کردند و او را در برابر محمدرضا پهلوی تنها گذاردند؟ پاسخ این پرسش را باید در ناتوانی امینی و دولتش، در برانگیختن حداقلی از حمایت اجتماعی جست‌وجو کرد. واقعیت این است که او هر‌مغم همه تلاش‌های خویش، نتوانست اعتماد و حمایت جریانات منتقد را جلب کند و حمایت آنان را برانگیزد! محمد چیت‌سازیان، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران دراین‌باره چنین آورده است: «در واقع برداشت امریکایی‌ها این بود که دولت امینی نتوانسته‌است پشتیبانی بخش‌های گسترده‌ای از مردم را با خود به همراه داشته باشد. به عبارت صریح‌تر سیاستمداران کاخ سفید بر این باور بودند که برای پیشبرد اصلاحات مدنظرشان در ایران به حمایت افسکل عمومی و

توده مردم نیاز دارند، امری که از عهده دولت امینی بر نمی‌آید. مضاف بر اینکه دولت امینی نتوانسته بود حمایت احزاب و جریانات سیاسی را به صورت گسترده جلب نماید. احزاب و جریاناتی که خود از حمایت بخش‌های گسترده‌ای از مردم برخوردار داشت با دادن امتیازاتی به جبهه ملی حمایت و پشتیبانی آنها را از برنامه اصلاحی مدنظرش به دست آورد و دامنه و گستره انتقاد جبهه ملی علیه خود بکاهد تا با استفاده از موقعیت مناسب داخلی و حمایت‌ها و پشتیبانی‌های امریکا موضع مستحکمی پیدا کند و برنامه‌های خود را پیاپه سازد. با این حال به تعبیر غلام‌رضا نجاتی مشکل دولت امینی حکومت کردن وی بدون رأی و نظر مجلس بود. او قصد داشت برنامه خود را از طریق دور زدن مجلس و صدور فرامین و تصویب‌نامه اجرا کند. استدلال او نیز این بود که با حضور محافظه‌کاران و مالکان عمده در مجلس، تصویب لوایح مربوط به برنامه اصلاحات ارضی با این‌نسبت خواهد شد. با این حال این کار او مغایر با شعارهای انتخابیاتی و وعده‌هایی بود که در سخنرانی‌های خود پس از به قدرت رسیدن به مردم داده بود. در همین حال باید به توطئه‌های شاه علیه دولت نیز اشاره کرد. در واقع شاه نیز مترصد هر فرصتی بود تا با ضربه زدن به دولت امینی عملکرد او را زیر سؤال ببرد و کارایی دولتش را برای انجام دادن اصلاحاتی که مدنظر رهبران امریکا بود با ابهام روبه‌رو سازد. بهترین نمونه در این مورد، به یکم بهمن‌ماه ۱۳۴۰ بازمی‌گردد. در این روز دانشجویان دانشگاه تهران در اعتراض به تعطیلی مجلس و پشتیبانی از خواسته‌های جبهه ملی، کلاس‌های درس را تعطیل کردند و با برپایی تظاهرات خواستار استعفاي دولت امینی شدند. شاه نیز از این فرصت حداکثر استفاده را کرد و دستور حمله به دانشجویان را داد. نیروهای نظامی نیز به دستور منوچهر خسروداد، به دانشگاه بورش بردند و تعداد زیادی از دانشجویان اسدان را م‌ضروب ساختند، به نحوی که آمار مجروحان از ۶۰۰ تن تجاوز کرد. در پی این اقدام، رئیس دانشگاه، دکتر فرهاد، طی اعلامیه‌ای این حمله را وحشیانه توصیف و از سمت خود استعفا کرد. در مجموع باید گفت که طریق این دیدگاه، نارضایتی واشنگتن از امینی و عملکردش زمینه برکناری او را از نخست‌وزیری فراهم کرد. بدین ترتیب سرانجام امینی که در تیرماه ۱۳۴۱، یعنی حدود سه ماه پس از بازگشت شاه از سفرش به ایالات متحده، از طرفی با بی‌توجهی امریکایی‌ها در پرداخت کمک‌های مالی و نظامی و از طرف دیگر با مقاومت قاطع شاه برای کاستن از بودجه ارتش روبه‌رو شده بود، استعفا کرد.»

■ **وقتی امینی از چشم امریکا افتاد!**

در داستانی که در فصول پیشین بدان اشارت رفت، دانستیم که امینی انتخاب دولت جان اف کندی، برای تحقق منویات خویش در ایران بود. با این همه، جای این پرسش باقی است که نهایتاً امریکایی‌ها از چه روی، به این متحد معتمد خویش پشت کردند و او را در برابر محمدرضا پهلوی تنها گذاردند؟ پاسخ این پرسش را باید در ناتوانی امینی و دولتش، در برانگیختن حداقلی از حمایت اجتماعی جست‌وجو کرد. واقعیت این است که او هر‌مغم همه تلاش‌های خویش، نتوانست اعتماد و حمایت جریانات منتقد را جلب کند و حمایت آنان را برانگیزد! محمد چیت‌سازیان، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران دراین‌باره چنین آورده است: «در واقع برداشت امریکایی‌ها این بود که دولت امینی نتوانسته‌است پشتیبانی بخش‌های گسترده‌ای از مردم را با خود به همراه داشته باشد. به عبارت صریح‌تر سیاستمداران کاخ سفید بر این باور بودند که برای پیشبرد اصلاحات مدنظرشان در ایران به حمایت افسکل عمومی و



۱۳۵۷در گسترده‌ترین روزنامه کیهان در منزل شخصی خویش

۹ جوان

|روزنامه جوان | شماره ۶۱۷۸